



علم امام و استقبال از مرگ

اکبر اسد علیزاده

اموری است که قضای الهی به آنها تعلق گرفته، و حتمی الوقوع می‌باشند و بر این اساس، تکلیفی به چنین علمی تعلق نمی‌گیرد و همچنین به خواست و ارادهٔ امام علیه السلام قابل تغییر نمی‌باشد؛ به جهت اینکه تکلیف و خواست و اراده در افعال ممکن (چیزی که وقوعش امکان دارد) و با قید امکان تعلق می‌گیرد؛ مثلاً انسان می‌تواند امری را که امکان شدن و نشدن دارد، اراده کند و برای خود مقصد و هدف قرار دهد و برای تحقق بخشیدن به آن تلاش کند، اما اگر فعلی قضاء حتمی است (حادثه‌ای است که علم و اراده خدا بر

سؤال: چرا ائمه با علم به شهادت خود، به استقبال مرگ می‌رفتند؟

پاسخ: ابتدا لازم است به این نکته توجه کنیم که امام دارای دو علم می‌باشد: علم غیب و علم عادی.

علم غیب امام

امامان معصوم علیهم السلام بر حسب مقام امامت خویش کامل‌ترین انسان و مظهر تام اسماء و صفات الهی بوده و به اذن خداوند نسبت به بسیاری از امور که بر مردم مخفی است، علم داشته‌اند؛ اما باید توجه نمود که این قسم از علم امام علیه السلام تأثیری در عمل و ارتباطی با تکالیف او ندارد؛ زیرا این علم از قبیل

و شرّ و نفع و ضرر کارها را از روی علم عادی تشخیص می‌دهد و آنچه را که شایسته اقدام می‌بیند، اراده می‌کند، و در جایی که عوامل و اوضاع و احوال خارجی موافق باشد، به هدف می‌رسد و در صورت عدم مساعدت شرائط و اسباب، به پیش نمی‌رود و اینکه امام علیه السلام به اذن الهی به جزئیات حوادث (چنان‌که شده و خواهد شد) واقف است، تأثیری در این اعمال اختیاری وی ندارد.

توضیح اینکه: از آنجا که پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام از جنس بشر بودند^۱ و لذا مانند سایر مردم زندگی می‌کردند، در اعمال و رفتار مانند یک بشر عادی عمل می‌نمودند؛ با همین چشم می‌دیدند، با همین گوش می‌شنیدند، بر طبق ظواهر و شواهد داوری می‌کردند، گاهی مشورت می‌کردند، برای معالجه بیماریها به پزشک و در قیمتها به کارشناسان مراجعه می‌کردند، مصائب

۱. کهف / ۱۰۹: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾؛ «بگو: جز این نیست که من هم مثل شما از جنس بشر هستم [امتیازم این است] که بر من وحی نازل می‌شود».

آن تعلق گرفته و حتماً باید واقع شود و به هیچ عنوان قابل تغییر و تبدیل نیست)، اراده و تکلیف به آن تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا اراده و عدم اراده و قصد و عدم قصد انسان کمترین تأثیری در آن (از آن جهت که شدنی است) ندارد و بر این اساس، می‌توان گفت که علم امام علی علیه السلام و امامان دیگر علیهم السلام به شهادتشان از این قبیل بوده است و چون قضاء حتمی الهی به آن تعلق گرفته، اراده و قصد آنان در آن تأثیری نداشته و همیشه متعلق قضای الهی، و مشیت او مورد رضای امام بوده است؛ چنان‌که از امام حسین علیه السلام نقل می‌شود که در روز عاشورا فرمود: «الْهَى رِضًا بِقَضَائِكُمْ؛ پروردگارا! به قضای تو راضی هستم.»

علم عادی امام

قسم دوم علم امام، علم عادی است، از آن باب که پیامبر و امام علیهم السلام بشری هستند همانند سایر افراد بشر؛ لذا اعمالی که در مسیر زندگی انجام می‌دهند، مانند اعمال سایر افراد بشر در مجرای اختیار و بر اساس علم عادی است. امام نیز مانند دیگران، خیر

و حوادثی برایشان اتفاق می‌افتاد، با مشکلات مواجه می‌شدند، در جنگها شکست می‌خورند، زخمی می‌شدند، مسموم می‌شدند و... و چون بنا بود مانند مردم عادی زندگی کنند و مانند یک فرد عادی به ارشاد و هدایت پردازند و مردم نیز با رغبت و اختیار ایمان بیاورند، از علم غیب استفاده نمی‌کردند؛ لکن اگر موضوع حرام و کار زشتی پیش می‌آمد که ارتکاب آن (ولو از روی سهو) در نظرها قبیح و زشت بود و به مقام امامت و عصمت لطمه می‌زد، و یا دانستن یک امری برای اثبات امامت لازم می‌شد، از پشتوانه‌های غیبی بهره‌مند می‌شدند.^۱

روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ چنانکه حسن بن جهم می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل خود را شناخته بود و می‌دانست که در چه شبی و در چه مکانی کشته می‌شود، و چون نعره مرغابها را در خانه شنید، فرمود: «اینها نعره زنانی هستند که نوحه گرانی پشت سر دارند.» و وقتی ام‌کلثوم به او عرض کرد: کاش امشب در خانه نماز

بخوانی و برای نماز جماعت، دیگری را بفرستی، آن حضرت قبول نکرد، و در آن شب بدون اسلحه در رفت و آمد بود، در صورتی که می‌دانست ابن ملجم او را با شمشیر می‌کشد و اقدام به چنین کاری جایز نیست. امام رضا علیه السلام فرمود: «آنچه گفتمی، درست است، ولی خود آن حضرت اختیار فرمود که در آن شب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود.»^۲

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علیه در توضیح این روایت می‌گوید: کسی که مقدرات خدا و علل و اسباب آنها را نمی‌داند، می‌تواند از آنها دوری و اجتناب ورزد و به اجتناب مکلف شود، اما کسی که به جمیع حوادث و پیشامدها عالم است، چگونه ممکن است او را به اجتناب و دوری از آن مکلف نمود؟ اگر چنین تکلیفی ممکن باشد، لازم می‌آید که هیچ یک از

۱. بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم، انتشارات شفق، چاپ ۸، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۲۴.

۲. اصول کافی، محمد یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگی اهل‌البیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۸۴.

امامان معصوم علیهم السلام بر حسب مقام امامت خویش کامل ترین انسان و مظهر تام اسماء و صفات الهی بوده و به اذن خداوند نسبت به بسیاری از امور که بر مردم مخفی است، علم داشته اند

مقدرات نسبت به او واقع نشود. پس امامان علیهم السلام به جمیع حوادث و بلاهایی که بر آنها واقع می شود، عالم اند و تکلیف هم ندارند که طبق این علم عمل کنند و از آن بلاها اجتناب و دوری کنند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام منافقین را می شناختند و از عقاید فاسد آنها آگاه بودند، ولی مکلف نبودند که از آنها دوری کنند و با آنها معاشرت و ازدواج نمایند، یا آنها را بکشند و یا طرد کنند (تا زمانی که موجب قتل و طرد از آنها

مشاهده نشود).

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام با آنکه می دانست در ظاهر بر معاویه پیروز نمی شود و معاویه پس از وی خلافت می کند، ولی از جنگیدن با او کوتاهی نفرمود، بلکه نهایت کوشش را به کار برد. و خود آن حضرت خبر می داد که من کشته می شوم و پس از من، معاویه بر شیعیانم تسلط پیدا می کند.

همچنین امام حسین علیه السلام می دانست که اهل عراق با او پیمان شکنی می کنند و خود او به همراه اولاد و اصحابش کشته می شوند و بارها از این مطلب خبر داده بود، ولی از جانب خداوند مکلف نبود به عراق نرود، و جان خود را حفظ کند.^۱

به عبارت روشن تر، دو نوع قضایا وجود دارد: یکی قضایای حتمی الوقوع و دیگری قضایای غیر حتمی. قضایایی که در مورد شهادت ائمه علیهم السلام مطرح شده است، از قضایای حتمیه است و گریز از این نوع قضایا غیر ممکن است.

۱. همان، ص ۳۸۵.